



ماریو پوزو / ترجمه‌ی حبیب‌الله شهبازی

آخرین پدرخوانده



فیلم "پدرخوانده" را بسیاری دیده‌اند. این فیلم سه قسمتی برای من نیز، چون دیگران، جالب بود. نوعی علاقه به مفهومی که فیلم سعی در بیانش داشت به شخصیت دان ویتو کورلئونه^۱ و دان مایکل کورلئونه^۲ احساس می‌کردم. می‌دانستم که فیلم براساس کتابی به همین نام، نوشته‌ی ماریو پوزو^۳ آمریکایی سیسیلی‌الاصل، ساخته شده. زمان گذشت. سال‌ها بعد در انگلستان برای اولین بار با کتاب‌های ماریو پوزو روبه‌رو شدم. شوق و کنجکاوی قدیم زنده شد و همه را یکجا خریدم.

با احمق‌ها می‌میرند^۴ شروع کردم و با آخرین دان^۵، که اکنون ترجمه‌ی آن را با نام آخرین پدرخوانده در دست دارید ادامه دادم، سپس پدرخوانده^۶ را خواندم، بعد امرتا^۷، سیسیلی، چهارمین کا^۸ و صحنه‌ی

1. Don Vito Corleone
2. Don Michael Corleone
3. Mario Puzo
4. Fools Die (1978)
5. The Last Don (1996)
6. Godfather (1969)
7. Omerta (2000)

تاریکی^۱. طی این دوران هم‌چنین به مطالعه و جست‌وجویی عمیق و طولانی درباره‌ی تاریخچه و مفهوم "مافیا" دست زدم. از کتابخانه‌ی خاک‌گرفته‌ی مدرسه‌ام، کالج قدیمی شربورن، تا روزنامه‌ها و مجلات و اینترنت. برایم ثابت شد که خود رمان‌های به ظاهر داستانی ماریو پوزو بیش از هر مرجع دیگر گویا و ارزشمندند.



واژه‌ی سیسیلی مافیا، که امروزه جهانی شده، از عربی ریشه می‌گیرد.^۲ نهادی به نام مافیا، در سیسیل، بزرگ‌ترین جزیره‌ی دریای مدیترانه در جنوب ایتالیا، شکل گرفت. این واژه به همان ساختار و مناسبات عشیره‌ای و ایستارهای ارزشی آشنایی دلالت دارد که در گذشته و بعضاً امروز در میان اعراب، مردم جنوب مدیترانه و تمامی جوامع خاورمیانه، از جمله ایران، ریشه‌ی دیرین دارد. دان، یا همان خان جوامع عشایری خودمان، در رأس طایفه قرار دارد و خاندان به مفهوم گسترده‌اش، یعنی طایفه یا عشیره، تحت ریاست اوست. ارزش‌ها و ایستارها نیز همان است: عزت، شرف، مردانگی، غیرت، کمک به نیازمند، ستیز علیه مخاصم و انتقام‌جویی و خونخواهی. این مناسبات از طریق جوامع مهاجر سیسیلی به ایالات متحده‌ی آمریکا رفت، در کلان شهر یا جنگل انسانی عظیمی چون نیویورک انسجام و بقا و رشد و ثروت مهاجران سیسیلی را

1. *Sicilian* (1984)

2. *The Fourth K* (1990)

3. *The Dark Arena* (1955)

۴. به عنوان نمونه مراجعه شود به: دانشنامه‌ی ویکی‌پدیا و www.reference.com. در ویکی‌پدیا

چنین آمده است:

"The word 'mafioso' is derived from the old saggy man *Sicilian* adjective "mafiusu" which has its roots in the *Arabic mahjas*, meaning "aggressive boasting, bragging". Roughly translated it means "swagger", but can also be translated as "boldness, bravado". In reference to a man, "mafiusu" in nineteenth-century Sicily was ambiguous, signifying a bully, arrogant but also fearless, enterprising, and proud, according to scholar Diego Gambetta. This etymology is based on the books *Mafioso* by Gaia Servadio, *The Sicilian Mafia* by Diego Gambetta, and *Cosa Nostra* by John Dickie"

سبب شد، در بنیان شبکه‌های تبهکاری سازمان‌یافته قرار گرفت و به این ترتیب مافیا، به معنای مدرن آن را آفرید.

سیسیل، همانند اندلس، پیشینه‌ای عمیقاً اسلامی دارد و مدت‌های طولانی مسلمان‌نشین بود. این واقعیت به سادگی در معماری، هنر، نژاد و چهره‌ی مردمانش، اخلاق‌ها و باورهای‌شان، و حتی ریشه‌ی عربی نام بسیاری از شهرها و قریه‌ها نمودار است. پایه‌گذار پالرمو^۱، بزرگ‌ترین شهر سیسیل، مسلمانان بودند و این از نامش نیز پیداست: "پلرم"؛ که این حوقل در سال ۳۶۲ ق. آن را "شهری با ۳۰۰ مسجد" توصیف کرده است. وینچنزو سالرنو، نویسنده‌ی سیسیلی اهل پالرمو، می‌نویسد:

«مسلمانان به مدت دو سده و چند دهه بر سیسیل فرمان راندند و تأثیرشان اعجاب‌انگیز بود. جمعیت جزیره دو برابر شد، تعداد زیادی شهرهای جدید پدیدار شدند و شهرهای قدیم را گسترش دادند. آن‌ها کشاورزی و آشپزی سیسیل را متحول کردند. تأثیرات‌شان در علوم و صنعت بی‌نظیر بود. اما مهم‌تر از تمام این‌ها، ساختار جامعه را تغییر دادند. تا به امروز، اخلاق اجتماعی سیسیلیان دارای غروری است که از نیاکان مسلمان و عرب هزار سال پیش‌شان نشأت می‌گیرد.»



به نوشته‌ی سالرنو، در دوران اسلامی سیسیل، با وجودی که اهل سایر ادیان مجبور به پرداخت مالیات (جزیه) بودند، اما فضا نسبت به اروپای آن زمان بازتر بود و مساجد و کلیساها و کنیسه‌ها در کنار هم همزیستی داشتند. او ادامه می‌دهد:

«مسلمانان سیستم آبیاری پیشرفته‌تری را در سیسیل ایجاد کردند. برخی از "قنات"‌های آن‌ها هنوز در زیر شهر پالرمو جریان دارد. آن‌ها صنعت

"ابریشم سیسیلی" را ابداع کردند... کشاورزی سودآورتر شد. کشت برنج و نیشکر و غرس درخت پرتقال گسترش پیدا کرد و این تحول در کشاورزی آشپزی را نیز متحول کرد. مهم‌ترین و معروف‌ترین غذاهای سیسیلی ریشه‌ی عربی دارد. تعداد زیادی شهر بنا شد و بازارها بیش از پیش رونق گرفتند. بلرم (پالرمو) تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین شهرهای دنیای اسلام، پس از بغداد و دمشق شد و یکی از زیباترین آن‌ها. این شهر در سال ۱۰۵۰ [میلادی] حدود دویست هزار نفر جمعیت داشت و پایتخت سیسیل مسلمان بود. از سال ۹۴۸ م. سیسیل، به مرکزیت بلرم، پس از اندلس، پیشرفته‌ترین سرزمین اروپایی بود هم در علوم، هم در اقتصاد و هم در هنر. مسلمانان سیسیلی روابط دوستانه‌ای با مردم ایتالیا داشتند.



سالرنو می‌افزاید:

"اگر نورمن‌ها [در نیمه‌ی اول قرن یازدهم میلادی] سیسیل را اشغال نمی‌کردند، قطعاً تا به امروز به‌صورت کشوری اسلامی به حیاتش ادامه می‌داد. جالب است بدانیم که میزان سواد سیسیلیان در سال ۸۷۰ [میلادی]، که در زیر حکومت مسلمانان بودند، بسیار بیش از سال ۱۸۷۰ بود که در زیر حاکمیت ایتالیا قرار گرفتند. سیسیل تا پایان قرن نوزدهم، و حتی تا اواسط قرن بیستم، دارای جامعه و اخلاقی عربی - اسلامی بود."



مردم عمیقاً "شرقی" این جزیره، که حتی در نقشه هم گویی دارد از چکمه‌ی نوک‌تیز ایتالیا - که پای اروپاست - لگد می‌خورد، از زمان استیلای نورماندی‌ها (۱۰۷۱ میلادی) تا دوران معاصر در زیر یوغ و ستم حکام بیگانه بودند. آن‌ها طی این تاریخ طولانی با تمام وجود آموختند

که تنها راه مقابله با حکومت استحکام تشکیلات درونی و ساختار طایفه‌ای است که در گویش محلی "کوسا نوسترا"^۱ خوانده می‌شود: «آنچه متعلق به ماست». حکومت به فکر آن‌ها نبود پس آن‌ها نیز به آن اهمیتی نمی‌دادند. این بیگانگی جامعه و حکومت در سبیل در فرهنگ اسلامی ریشه دارد. در زمانی که حکومت ظالم یا ناکارآمد است اطاعت و فرمانبرداری لازم نیست و مسلمانان باید امور خود را در درون خود حل و فصل کنند. در سبیل نیز، چون اندلس، مدت‌ها طول کشید تا حکام نورمن مسلمانان را "مسیحی" کنند.^۲ این فرایند، در فرهنگ سبیلی پنهان‌کاری و درونی کردن مسائل را به شدت تقویت کرد. انسجام طایفه‌ای قوام بیش‌تر یافت و "امرتا"، قانون سکوت و رازداری، عمیقاً شکل گرفت: "بی‌شرف‌ترین" کس آن بود که علیه خاندان و مردمش به حکومت حرفی زند. هرچه بود باید در درون "خاندان"

۱. Cosa Nostra

۲. پس از سلطه‌ی صلیبی‌ها بر اندلس، زنده در آتش سوزاندن روش معمول سلوک با مسلمانان بود. مسلمانان مجبور بودند میان گرایش به مسیحیت یا سوختن یکی را برگزینند. در این فضای تیره، برخی فقهای سرزمین‌های اسلامی به یاری مسلمانان درمانده‌ی اسپانیا و پرتغال شتافتند. عنان در کتابخانه تبشیری رم سندی یافته به تاریخ غره رجب ۹۱۰/ ۲۸ نوامبر ۱۵۰۸م. این سند فتوای یکی از علمای مغرب است به نام احمد بن ابوجمعه المغراوی. مغراوی تکالیف شرعی مسلمانان اندلس را چنین بیان داشته است: «نماز بگذارید هرچند به ایما و اشاره باشد. زکات دهید هرچند به عنوان هدیه به فقرا باشد؛ زیرا خداوند به صورت‌های شما نمی‌نگرد. به دل‌های شما می‌نگرد. غسل جنابت به جای آوردید هرچند به غوطه‌ور شدن در دریا باشد. اگر شما را از نماز منع می‌کنند، در شب بخوانید و قضای نمازهای روز را به جای آورید. اگر نمی‌توانید وضو بگیرید تیمم کنید اگرچه با دست کشیدن به دیوار باشد. اگر ممکن نشد، حکم مشهور اسقاط نماز و قضای آن است به سبب نبودن آب و خاک جهت تیمم. اگر شما را مجبور به نوشیدن شراب کردند بنوشید ولی نه به نیت استعمال آن. اگر تکلیف به خوردن گوشت خوک کردند بخورید ولی در دل آن را زشت و منکر شمرد و به حرمت آن معتقد باشید؛ و چنین است هرگاه شما را به عمل حرام دیگری مجبور سازند. اگر شما را به گفتن کلمه‌ی کفر اجبار کردند به کتابه و ابهام قصد دیگر کنید. اگر گفتند محمد(ص) را دشنام دهید، شما ممد را دشنام دهید که آنان محمد را چنین تلفظ می‌کنند و نیت کنید که ممد نام شیطان است.» (محمد عبدالله عنان، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران: کیهان، ۱۳۷۱، ج ۵، صص ۲۲۷-۲۲۸)

حل و فصل می‌شد. این نظام طی قرن‌ها آبدیده شد و انضباطی عجیب را شکل داد. به این ترتیب، به تدریج "مافیها" شکل گرفت: دان‌ها و طوایف‌شان، در برابر کارگزاران حکومت‌ها، حاکمان واقعی سیسیل بودند و قواعد و ایستارهای طایفه‌ای برتر و واجب‌الاطاعه‌تر از قوانین حکومت‌ها شناخته شد. این ساختار آرمانی نبود. جنگ‌ها و مصیبت‌ها و انتقام‌جویی‌های بی‌رحمانه‌ی طایفه‌ای و رقابت و ستیزهای خونین میان "دان"‌ها نیز در میان بود. همین سنت‌ها در مافیای جدید تداوم یافت.

به حکومت رسیدن موسولینی^۱ و نظام فاشیستی در ایتالیا ضربه‌ای سخت بر "دان"‌ها و "مافیا"‌شان بود. موسولینی شخصاً با مافیا در افتاد و از هیچ کوششی برای نابود کردن طوایف سیسیلی فروگذار نکرد. تأثیر این وقایع در رمان حاضر نمایان است. این دوران شبیه به دوران حکومت رضاشاه پهلوی در ایران است: حذف ایلات و قدرت‌های محلی به قیمت کشتن و تبعید و آواره کردن انسان‌های فراوان. ولی موقع جغرافیایی سیسیل با ایران متفاوت بود. اگر در ایران امیرمؤید سوادکوهی و سران طوایف سوادکوه از بیم انتقام نوکر پیشین‌شان، رضاخان سوادکوهی، به روسیه‌ی استالینی گریختند و سرنوشتی فجیع یافتند، "دان"‌ها و اعضای طوایف سیسیل، آنان که جان به در بردند، با کشتی راه آمریکا را در پیش گرفتند، و به قول ماریو پوزو، همان سنن را در جامعه‌ی آمریکایی پیاده کردند.

به این ترتیب، داستان ما تبدیل می‌شود به حکایتی عجیب از آمیزش "سنت" و "مدرنیته"! انسان‌هایی "سنتی" و عمیقاً پرورش‌یافته در فضای اخلاق و مناسبات عشیره‌ای می‌کوشند در جامعه‌ی "مدرن" آمریکایی نه‌تنها زنده بمانند، بلکه رشد کنند و به ثروت‌های کلان دست یابند. برای

سیسیلی‌های مهاجر "نظام عشیره‌ای" می‌شود کلید جادویی پیروزی در "جامعه‌ی مدرن"؛ جامعه‌ای که بر فردگرایی مفرط (اندیووالیسم)^۱ استوار است، و آنان را به قله‌های قدرت و ثروت در این جامعه رهنمون می‌گردد.

در ابتدا هدف ساده است: گذاشتن نان بر سر سفره‌ی خانواده و حفاظت از احترام و حیثیت‌شان. پناه بردن به "خاندان" سپری است در مقابل گزندهای جامعه‌ی بی‌رحم آمریکایی. زیبایی قصه در تصویر فوق‌العاده شفاف و همه‌جانبه و واقع‌گرایانه‌ای است که ماریو یوزو با نبوغش از این تقابل "سنت" و "مدرنیته" به ما می‌دهد: از یک‌سو جامعه‌ی آمریکایی است با فساد هم‌چون جذام نفوذ کرده از بالاترین تا پایین‌ترین لایه‌هایش؛ و در سوی دیگر مهاجرانی که می‌خواهند با اتکا بر انسجام و سنن عشیره‌ای خود راه خویش را در این باغ‌وحش بکشایند و به هدف‌شان برسند.

و البته که این "مافیا"ی افسانه‌ای ما هم به "فساد" کشیده شد. از نام و معنی‌اش تا سنت و منش‌اش؛ زیرا همان‌طور که ماریو یوزو بارها اشاره می‌کند، نسل‌های جدید احترامی برای پدران و سنت‌های‌شان ندارند. متولدین آمریکا دیگر سنت‌های پدران سیسیلی‌شان را نمی‌فهمند. از "اصل" خود، که قدرتمند و ثروتمندشان کرد، دور شده و نابود می‌شوند. و نوبت تقلید دیگران از نام "مافیا" می‌رسد: کلمبیایی‌ها، روس‌ها، چینی‌ها، ژاپنی‌ها، و بسیاری دیگر. و اکنون "مافیا" همه‌جا هست: از مافیای موادمخدر و نفت تا مافیای شیر گاو و تره‌بار و کود حیوانی!

در این کتاب هرجا "خاندان" را به کار برده‌ام، منظورم همان "طایفه"ی سیسیلی است؛ "دان" به همراه اعضای خانواده و وابستگان

سببی و نسبی و خویشان و عمله و اکراه‌اش. واژه‌ی "دان"، رئیس طایفه‌ی سیسیلی را به "خان" ترجمه کردم و ترجیح دادم این معادل را به کار برم هم به پیروی از سنت متقدمین ترجمه در ایران، که این‌گونه القاب را "بومی" می‌کردند و مثلاً به جای Lord و House of Lords انگلیسی، "خان" و "مجلس خوانین" می‌گذاشتند، و هم به تأسی از مترجمین عرب که در برگردانیدن متون غربی حتی‌المقدور از "بومی" کردن حتی نام‌های خاص، فروگذار نمی‌کنند. و هم از این نظر که واژه "خان" برای خواننده‌ی ما آشنا تر و سهل‌الوصول‌تر از "دان" است. و صد البته که این مفهوم از نوع سیسیلی آن است و کاملاً با معادل ایرانی‌اش منطبق نیست. در پایان لازم می‌دانم از تمامی عزیزانی که در این مدت با حمایت‌های‌شان مرا در به انجام رساندن و انتشار این کتاب یاری دادند تشکر کنم. از پدر بزرگوارم، که با وجود مشغله‌ی بسیار زحمت تصحیح و ویراستاری این کتاب را عهده‌دار شدند و با تشویق‌های‌شان من را امیدوار کردند. از مادر عزیزم و از دوستان و برادرانی که بدون زحمات و حمایت‌های آن‌ها اتمام و انتشار این کار امکان‌پذیر نبود: آقای رضا امیرخانی، آقای علی محبی، آقای سیدمحمدامین احصایی، و آقای زهیر توکلی.

حبیب‌الله شهبازی

تهران، اردیبهشت ۱۳۸۵